

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشته

مرحوم شیخ انصاری (اعلی الله مقامه الشریف) برای تنافی ظاهری بین دو دلیل سه فرض را مطرح کردند. در فرض اول گفتند برای جمع باید هر دو دلالت را تأویل ببریم. این فرض همان است که قاعده‌ی جمعی‌ها به آن قائل هستند. ایشان فرمود این فرض مخالف با دلیل، نص و اجماع است.

در فرض دوم گفتند برای جمع باید در یکی معین تصرف کنیم که تنها مثالش نص و ظاهر است که با تعبد به نص ناچار به تصرف در ظاهر هستیم.

در فرض سوم گفتند برای جمع باید در یکی غیر معین تصرف کنیم. در این فرض یا احدهما بر دیگری مزیتی دارد یا مزیتی ندارد. مثال جایی که احدهما بر دیگری مزیت دارد اظهر و ظاهر است. در ادامه فرمودند فرق میان نص و ظاهر، و اظهر و ظاهر در این است که بین نص و ظاهر حتی تعارض بدوی هم وجود ندارد و ما فکر می‌کردیم تعارض وجود دارد در نتیجه اطلاق تعارض نسبت به این قسم، مسامحه در تعبیر است. اما بین اظهر و ظاهر تعارض وجود دارد و عرف اظهر را بر ظاهر مقدم می‌کند.

بررسی دیدگاه مرحوم شیخ

به نظر ما فرقی که مرحوم شیخ بین اظهر و ظاهر، و نص و ظاهر قائل شدند صحیح نیست به این بیان که یا در هر دو تعارض بدوی وجود دارد یا کلاً فرض تعارض وجود ندارد؛ چون عین بیانی که مرحوم شیخ در نص داشتند، در اظهر هم می‌آید. ایشان فرمودند وقتی تعبد به نص پیدا کردیم ناچاریم که در ظاهر تصرف کنیم ما در مورد اظهر هم می‌گوئیم تعبد به آن مستلزم تصرف در ظاهر است. بلکه دو فرق بین ظاهر و اظهر، و نص و ظاهر وجود دارد:

الف- در ظاهر و اظهر، احتمال دارد همان‌طور که اظهر قرینه برای تصرف در ظاهر واقع می‌شود، ظاهر هم قرینه برای تصرف در اظهر باشد ولی در نص و ظاهر چنین نیست یعنی این احتمال وجود ندارد که به سبب ظاهر در نص تصرف کرد. البته این مسئله صرف احتمال است و عرف به آن اعتنا نمی‌کند لذا در برخورد با اظهر و ظاهر، بلافاصله اظهر را قرینه برای تصرف در ظاهر قرار می‌دهد.

ب- در نص و ظاهر صرف وجود نص و قطعی الدلالة بودن، برای تصرف در ظاهر کفایت می‌کند ولی در اظهر و ظاهر، اظهر

برای تصرف در ظاهر نیاز به عرف دارد.

بیان اقوال در صورت دوم از فرض سوم

تا این جا بحث خاصی وجود نداشت چون تکلیف نص و ظاهر، اظهر و ظاهر، عام و خاص، مطلق و مقید روشن است. عمده این فرض است که اولاً بین دو دلیل تعارض وجود دارد و ثانیاً برای جمع باید در یکی غیر معین تصرف کنیم و ثالثاً دو طرف تعارض مزیتی نسبت به یکدیگر ندارند. در عبارت رسائل سه قول و مرحوم سید در حاشیه شش قول را مطرح می‌کنند.

مرحوم شیخ در بیان قول اول می‌فرماید هر چند در فرض اول (تأویل هر دو) امکان جریان مسئله‌ی جمع وجود دارد اما در این فرض امکان جمع وجود ندارد. مرحوم شیخ برای عدم جمع در این فرض دو دلیل ذکر می‌کند:

دلیل اول شیخ این است که اگر جمع کردیم و یکی از دو دلالت را تأویل بردیم، با طرح در عمل یکی می‌شود به این بیان که در دو دلیل یا باید جمع کنیم یعنی دلالت یکی را تأویل ببریم یا باید طرح کنیم یعنی یکی را کنار گذاشته و دیگری را اخذ کنیم. مرحوم شیخ می‌فرماید نتیجه این دو در مقام عمل یکی است و ثمره‌ای بین آن وجود ندارد. در ادامه می‌فرماید تنها ثمره‌ای که بین جمع و طرح وجود دارد این است که روی قول به طرح می‌توانیم مرجحات سندیه را پیاده کنیم ولی روی قول به جمع چون باید قائل به صدور و در نتیجه اجمال هر دو شویم، مرجحات سندیه جریان ندارد کما اینکه در مقطوعی الصدور هم چنین است.

مرحوم سید در مقام اشکال می‌فرماید اولاً این دو با هم مساوی نیستند چون خودتان قائل به ثمره بین این دو شدید که ثمره‌اش در رجوع به مرجحات سندیه است ثانیاً اگر این ثمره هم در کار نباشد صرف این که نتیجه یکی است نمی‌توان گفت قاعده جمع جریان ندارد؛ بلکه باید ببینیم قاعده، مقتضای جمع را دارد یا خیر؟!

دلیل دوم شیخ این است که می‌گوید چرا در دو دلیل متعارض ابتدا باید قائل به صدور شده بعد حکم به اجمال کرده و بگوئیم باید به اصلی که موافق با یکی از این دو است رجوع کنیم؟

مرحوم سید در مقام اشکال می‌گوید همان‌طور که در اخبار مجمله‌ی غیر متعارضه تعبد به صدور را کنار نمی‌گذاریم و حکم به صدور می‌کنیم و حتی بعضی الآثار مثل نفی ثالث را جاری می‌کنید؛ اینجا هم همین‌طور است یعنی ولو از حیث دلالت مجمل می‌شوند ولی تعبد به صدور پیدا می‌کنیم.^[1]

به نظر ما اشکالات سید وارد است و دو دلیلی که مرحوم شیخ اقامه کردند قابل قبول نیست.

قول دوم عکس قول اول است و هر چند از مفهوم قول اول فهمیده می‌شود ولی در رسائل نیست. مرحوم سید این قول را نقل کرده و می‌فرماید، در قول اول گفتیم هر چند امکان جمع، در فرض سوم (احدهمای لابعینه) وجود ندارد اما در فرض اول جمع جریان دارد. در این قول می‌گوئیم در فرض سوم (احدهما لابعینه) قاعده جمع جریان دارد حتی اگر در فرض اول، قاعده جمع جریان نداشته باشد.

در مقام استدلال برای این قول می‌گویند مانعیت اخبار علاجیه و اجماع عملی بر عدم جمع، تنها در فرض اول است ولی این‌ها در این فرض نمی‌توانند مانع باشند به عبارت دیگر برای قاعده جمع در فرض اول و سوم مقتضی وجود دارد اما فرض اول مبتلا به مانع است. مانع همان رجوع به اخبار علاجیه یا اجماع عملی اصحاب است.

مرحوم سید در مقام اشکال می‌فرماید این مانع هم در فرض اول و هم در فرض سوم جریان دارد و اختصاص به فرض اول ندارد.^[2]

قول سوم در رسائل ذکر شده است. مرحوم شیخ می‌فرماید برخی گفته‌اند در تعارض بین عامین من وجه قاعده جمع را جاری می‌کنیم، اما در غیر عامین من وجه یکی را طرح می‌کنیم.

دلیل‌شان در عامین من وجه این است که می‌گویند این‌ها یک ماده‌ی اجتماع و دو ماده افتراق دارند. به هر دو دلیل در مورد ماده افتراق عمل شده و نمی‌توانید یکی از این دو را کنار بگذارید پس در مورد اجتماع هم قاعده جمع را پیاده کنید. اما در غیر عامین من وجه مثل اغتسل للجمعه و ینبغی غسل الجمعة اگر یکی را هم طرح کنیم اشکالی ندارد.

به بیان دیگر در عامین من وجه بعید است که ماده افتراق این دو به قوت خودشان باقی بمانند و به آن عمل کنیم اما یکی از ماده‌های اجتماع را کنار بگذاریم.

مرحوم سید در جواب می‌فرماید استبعادی در تفکیک وجود ندارد. کما این‌که شما اگر بعضی از قسمت‌های روایت با اجماع مخالف باشد و بعضی قسمت‌ها نباشد قائل به تبعیض در حجیت می‌شوید اینجا هم قائل به تفکیک شده و بگوئید در ماده افتراق چون مانع وجود ندارد به این‌ها عمل می‌کنیم و در ماده اجتماع چون مانع وجود دارد طرح می‌کنیم.^[3]

به نظر ما جواب سید درست نیست و این قیاس مع الفارق است. چون در روایتی که یک مقدارش موافق با اجماع و مقداری مخالف است، هیچ وقت به مقدار مخالف عمل نمی‌کنیم؛ اما تفکیک، در عمل کردن به ماده افتراق و عدم عمل به ماده اجتماع در عامین من وجه از مصادیق تفکیک در حجیت نیست چون در تفکیک در حجیت عدم حجیت قسمتی که کنار گذاشته می‌شود ثابت شده و هرگز در جای دیگر به آن عمل نمی‌شود ولی به هر کدام از موارد افتراق در عامین من وجه متعبد شده و قائل به دلالت آن هستیم اما در مورد ماده اجتماع می‌خواهید یک را کنار گذاشته و دیگری را عمل کنید پس عملاً در یک دلیل هم متعبد به صدور و هم متعبد به عدم صدور شده‌اید که این امر محال است.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] «فی المسألة وجوه بل أقوال ستة: الأول ما فی المتن من عدم الجمع و لو قيل بالجمع فی القسم الأول و هو ما يتوقف الجمع فيه على تأويلين، و استند في ذلك إلى وجهين:

الأول: أنه لو جمع بينهما و حكم باعتبار سندهما و أن أحدهما لا بعينه مأول لم يترتب عليه أزيد من الأخذ بأحدهما و حاصله: أن الجمع هنا يكون مساوياً للطرح بحسب ما يفيد في مقام العمل و لا تفاوت بينهما و لا ثمرة فلا أولوية لمثل هذا الجمع على الطرح. و فيه: مضافاً إلى منع المساواة و حصول الثمرة في الرجوع إلى الأخبار العلاجية و عدمه و في مثل النذر و شبهه، أن عدم الفرق و المساواة في مقام العمل لا يوجب رفع اليد عما اقتضاه الدليل، فإذا دلّ الدليل على الجمع دون الطرح يجب الأخذ بمقتضى الدليل و إن كان مطابقاً لما يلزم العمل به على تقدير عدم الجمع، و ليس هذا إلا مثل الدليل الدال على حكم مطابق للأصل في المسألة فلا يرفع اليد عن هذا الدليل لأجل كون مفاده يتحد مع الأصل في المسألة. الثاني: أنه لا معنى للتعبد بصدور المتعارضين و الحكم باجمالهما. و فيه: أنه لا محذور فيه، فيكونان في عرض سائر الأخبار المجملة غير المتعارضة، فلا ريب أنه يحكم بصدورها و يترتب عليها بعض الآثار كنفى ما عدا احتمالاتها، كما أنه يحكم في المتعارضين بنفي الثالث.» حاشية فرائد الأصول، ج3، ص: 459 و 460. فرائد الأصول، ج4، ص: 27.

[2] «الثاني: عكس الأول و هو القول بالجمع على تقدير عدم الجمع في القسم الأول مستنداً إلى أن القول بعدم الجمع في القسم

الأول مستند إلى كون الأخبار العلاجية أو الإجماع العملى على عدم الجمع مانعا عن العمل بأصالة الجمع، و المانع فيما نحن فيه مفقود لاختصاص الأخبار العلاجية و كذا الإجماع بالقسم الأول. و فيه: منع الاختصاص فيهما كما لا يخفى.» حاشية فرائد الأصول، ج3، ص: 460.

[3] □ «الثالث: ما أشار إليه فى المتن فى قوله: و قد يفصلّ - إلى قوله - فيستبعد الطرح فى مادة الاجتماع. و فيه: أنه لا استبعاد فى التفكير و القول بأنّ الخبر حجة فى مادة افتراقه و ليس بحجة فى مادة الاجتماع، و لذا قالوا إنّّه إذا كان الخبر مشتملا على فقرات بعضها مخالف للإجماع أو لدليل قطعى لا يسقط حجّيته بالنسبة إلى باقى فقراته.» حاشية فرائد الأصول، ج3، ص: 460 و 461. فرائد الأصول، ج4، ص: 28 و 29.